

مجموعه غلامی

خط خون

«خط خون» مجموعه‌ای

است مستقل که دارای زبان

و بیانی اصیل و هنرمندانه است. در

نگاه اول و در منظر کلی، به شعر خیلی‌ها همانند است. استادان دیگر نیز

بر همین نکته تکیه داشته‌اند از جمله استاد «بهاءالدین خرمشاهی» نیز

گمان می‌برده است که شباهت‌هایی با زبان و بیان شاملو دارد. اما وقتی که

انصاف به خرج می‌دهی، می‌فهمی که دارای زبانی است مخصوص به خود.

زبانی اصیل و هنرمندانه، که بر سر تقلید نیست بلکه بر سر بازآفرینی است.

خرمشاهی نیز در نهایت می‌گوید که تقلیدی نیست، بلکه به شعر بسیاری

از هنرمندان پهلوی می‌زند.

از جهت ضرب‌آهنگ و موسیقی کلام، به اشعار شاملو و فروغ می‌ماند؛ اینجا

کاملی که از توانمندی‌های زیادی برخوردار است. آمیزه‌ای است از واژه‌های

عصبیانی، سیاسی، اجتماعی، ادیبانه و گاه مردمی. هنر این بیان و کلام در

این است که افول نمی‌کند، کهنه نمی‌شود، رنگ نمی‌بازد، الگوبردار هم

نیست و عمر و پویایی و پایایی آن به مقطع زمانی خاص بستند نمی‌شود.

من پرواز را

نوشیدم ام‌انگار

که چنین به اشارتی

سیک بر قله‌ساران می‌نشیم

(برخیز واژه‌های پیدا کن)

نرمی و زلالی و شفافیت این قطعه وقتی به درستی شناخته می‌شود که

یکی
از درس‌های
ادبیات
کتاب
پیش‌دانشگاهی رشته علوم
پیش‌دانشگاهی رشته علوم
معماری، درس خط‌خون سروده شاعر
این مقاله نویسنده می‌کشید
داستان را از ابعاد گوناگون
زبانی، ادبی و فکری
بررسی کند

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی



سواى محور افقى آن در محور عمودى شعر هم نگرسته شود که چگونه با بیش‌زمینه‌ها و تمایز بعد خود، بافت منسجمی را تشکیل داده است. انگار منشوری است که همه چیز را به‌درستی نمایانده است.

در این‌گونه اشعار، احساس از حد خود تجاوز نمی‌کند، و‌گرنه بنیان کار را متزلزل می‌کند. از این حیث فروغ و نیما و شاملو استادند، اما همین مورد باعث شده است که شعر سهراب اقلانگنده نباشد. حتی اشعار سیاسی و اجتماعی سهراب تحت تأثیر احساسات شاعرانه قرار دارد و تهیای شاعر با صدای پایى ترک برمی‌دارد.^۱

اما تنهایی هنرمندان بزرگی چون تولستوی و چخوف حتی با وجود شیاطین و وسوسه و احساسات بشری، شکسته نمی‌شود بلکه غلبه‌ناپذیر است. شعر «باغ معنا»ی گرمارودی نیز به دور از چنین حال و هوایی نیست. اشعار این مجموعه تا حدود زیادی از احساسات سطحی و زودگذر که بر اساس واژه‌یابی و تصویرسازی است به دور است.

چون انقلاب،

سخت برآمد

بی‌شیر ماند و باز شکوفید

چون انقلاب که بی‌نفت

هم‌پای انقلاب برآمد

اینکه

یک‌ساله است

آن چرخش همارة چشمان

آن دست‌های بافته از نور

آن خنده‌های باغ ترنم.

(یک‌ساله شد)

اکثر اشعاری که در سال‌های آغازین انقلاب سروده شده‌اند (سال ۵۷ -

۵۸) پرنده از احساسات حماسی که هدفشان شوراندن وجدان مردمی است،

بیدار کردن روح‌های خفته در نهاد آدمی. اما در این بحبوحه خیلی هنرمندی

می‌خواهد که شاعر یا طمأنینه و وقار به دنبال کار خود باشد و وظیفه انسانی

و انقلابی خود را در هم آمیزد و اسیر عواطف زودگذر نشود. هنرمندی

گرمارودی در این است که خیلی اسیر این عواطف و احساسات مقطعی

نشده است، به گونه‌ای که هنوز هم سروده‌های او قابل استفاده و بررسی

هستند. اصولاً اشعار انقلابی شاعران احساساتی از ساختار منسجمی برخوردار

نیست. همه چیز را فدای معنا می‌کنند و شعر را با خطابه یکی می‌انگارند.

اما هنرمندان انقلابی از ابتدا بر آن بودند که ادبیات انقلاب را به انقلاب

ادبی تبدیل کنند و این‌گونه آثارند که با هویت مستقلشان می‌توانند پرچم‌دار

راستین ادبیات انقلاب باشند و انقلاب ادبی به وجود آورند. در این فرهنگ،

واژه‌ها و عبارات و کلمات، عصیان ذاتی هدایت‌شده‌ای دارند که گزینش

آن‌ها با کمال استادی صورت گرفته است.

هنرهای گرمارودی

۱. با دو شعر «در سایه‌سار نخل ولایت» و «خط خون» که به ترتیب درباره

امام اول شیعیان جهان علی (ع) و سرور و سالار شهیدان آقا اباعبدالله

الحسین (ع) سروده شده‌اند، در عرصه شعر دینی حرکت و تازگی و طراوت

آفرید.

۲. با اینکه اشعار او در گرم‌گرم نبرد و خون و حماسه و انقلاب سروده

شده‌اند اما تحت تأثیر احساسات و عواطف آبی قرار نگرفته‌اند و منحصر به

موقییت زمانی خاص نیستند به این جهت همه زمانی و همه مکانی‌اند
۳. در شعرهایی که درباره بزرگان و بزرگواران سروده است کمتر به تعریف و
تمجید صرف پرداخته است. هرچند در اشعاری چون «پاسنار»، «مرد سلام
و عشق و مسلسل»، «زمرده»، «سپیده هشتم» و «برخیز واژه‌ای پیدا کن»
توانسته است از کمند تعریف و تمجید بگریزد به همین جهت است که آن
اشعار کم‌رنگ‌ترند.

۴. نگاه متفاوت شاعرانه‌ای که به آن دست یافته است و شعرش را بدان
وسیله رمزی و سمبولیک نموده است، درحالی که کاملاً واقعی‌اند و همین
موجب چند لایه شدن شعر شده است که تمایز و تفاسیر مختلف را برمی‌تابد
و بر غنای آن افزوده است.

۵. فراتر رفتن از محیط و زمان و جامعه زمان خود، همان‌گونه که «بندتو
کروچه» معتقد است:

«هنریشگان که ارزش بسیار بیشتر از هنریشگان زبردست خود را مستعد
فراهم آوردن اطلاعات درباره زندگی شخصی یا خصوصیات جامعه زمان
خود نشان می‌دهند و حال آنکه هنریشگان بلندپایه از محیط زمان و جامعه
وقت و آنچه متعلق به خصوصیات شخصی و عملی خودشان دارد قدم فراتر
می‌نهند»^۲

ع هیچ‌گاه لفظ و معنا را فدای هم نکرده است.

ساختار شعر

مجموعه «خط خون» منظومه‌ای است منسجم که نظم منطقی ادیبانه‌ای
دارد. گزینشی حقیقی است نه قالبی؛ گزینشی که توسط ذات و ضمیر شاعر
به عمل آمده است. کمتر چیزی به چشم می‌خورد که بشود حذفش کرد
تغییرش داد و جایگزینی برای آن یافت. در عین حال که می‌شود آن را
شکافت و به جوهر و حقیقت آن پی برد ولی وقتی کارآیی حقیقی دارد که در
درون بافت شعری بررسی شود درست مانند اعضای بدن انسان که هویتی
مستقل دارند اما وقتی ارزش ذاتی دارند که در کل ارگانسیم وجودی انسان
جا افتاده و شکل گرفته باشند. ساختار شعری این مجموعه نیز به همین
شکل است. به عبارت دیگر بین عناصر متشکله شعر و کلیت آن در هم
آمیختگی وجود دارد ساخت درونی و بیرونی شعر وجودی مستقل و در عین
حال یگانه دارند که در هم تنیده شده و یگانه گردیده‌اند.

اشعار این مجموعه، اشعاری هستند که تصویرسازی و انسجام و قرینه‌ها و
تناسبات فصیحی دارند. به این جهت با یکبار خواندن ذهن انسان را اقلانگ
نمی‌کنند، چون چند لایه‌اند و برای پی بردن به رمز و راز لفظ و محتوایشان،
زمان لازم است و مکرر شنیدن مانند:

و تو نخستین کس

که ایام حج را

به چهل روز کشاندی

و اتمناها بعشر



زبان و بیان



نمونه‌هایی از فن آوری‌های زبانی:

تصویرسازی

از نردبان همه آبخاران

به نرمی نگاهی

بالا می‌خیزیم

(با من بیا)

بهره‌گیری از اسطوره

زیر آواری از گل مانده‌ام

و گلم از خمیره‌ای‌ست

کز آن

تنها ساغر می‌سازند

و در آن شرابی می‌نوشتند

که خدایان المپ

به تعارف یکدیگر، می‌برند

(در اوج، زیر آوار گل)

کلمات و ترکیبات و تعبیر حماسی

برآمد / چرخش همواره چشمان / خنده‌های باغ ترنم / کنام / تعبیه کردن /

می‌چمی / المحه

لغات عامیانه

پوز خند / تمسخر

حکمت شاعرانه (نگاه متفاوت)

در کودکی

بزرگی تنها به بلند بود

و مهربانی به لبخند

و شمر پرده تعزیه

... اگر نه اخمو

شمر نبود

(وانگرش)

ایجاز هنرمندانه

جنگ

بذری‌ست

که زمین را پوک می‌کند

و خزان می‌رویند

و داس را فربه می‌کند

و گیاه را شرمگین!

(خیال‌های قطبی)

و یا:

بایای زندانی

زبان و بیان

عناصر زبانی که در ساخت این مجموعه به کار گرفته شده‌اند، اسطوره و فرهنگ و باورها و اعتقادات مردمی و گاه ادیبانه‌ای است که پرورده خیال و حاصل تلاش ذهن و اندیشه شاعر است. تعدادی از این عناصر، عناصری هستند که در ساخت بسیاری از قالب‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ از جمله قالب‌های غنایی و حماسی، اما واج‌آرایی‌ها و تصویرسازی‌ها، اشعار را بیشتر حماسی کرده‌اند تا غنایی. در عین حال که در برخی اوقات این دو قالب به هم درآمیخته‌اند و این آمیزش حماسه و غنا رمز زیبایی و موفقیت اشعاری است که درباره جنگ و شهادت سروده شده‌اند. این گونه اشعار اگر حماسی صرف باشند به پهلوان‌پروری بسنده می‌شوند و اگر عاشقانه صرف باشند احساسی می‌شوند ولی آمیختگی غنا و حماسه، عشق و پهلوانی را با هم توأم می‌کند. فردوسی خود استاد بی‌همال این سبک است. «براعت استهلال»های آغازین داستان‌هایش، آن قدر نرم و شیرین و دلکش است که انسان را در آغاز خلع سلاح می‌کند و به خلسه فرومی‌برد. این کشف و شهود شاعرانه گاه در این مجموعه نیز به چشم می‌خورد. مولوی نیز آرزومند «شیر خدا» و «رستم دستان» است. او نیز به درستی پی برده است که اگر حماسه به تنهایی بار شعر را به دوش بکشد به پهلوان‌پروری می‌انجامد و حکمت شعر را یک لایه می‌کند اما او آن را با عرفان می‌آمیزد. «نظامی» نیز شاعری است که حماسه و غنا را به هم می‌آمیزد، با این توضیح که گاه در توصیف حالت غنایی به اندازهای افراط می‌کند که شعر را از مدار حماسی بودن دور می‌نماید. اعتدال این دو، بسته به درک وجود شاعر هنرمند است که با تمرین و ممارست بسیار به آن پی خواهد برد.



از زبان مادر به سفر رفته بود
و به زودی با سوغات بازمی گشت
پس چرا مادر احمقانه می گریست؟!
(وانگرش)

طنز

و ابراهیم و نمرو
چون برادرند
هر دو برهنه از رود می گذرند
اما
با تبری که ابراهیم بت می شکند
نمرو، هیزم.
(سوگند به انجیر)

و نیز:

کاش فرزند نوح
در کشتی جایی می داشت
تا من امروز
این قدر
با بدان نمی نشستم
(سوگند به انجیر)

و نیز طنزی که درون مایه آن هجوی هنرمندانه است:
شرافت را خدایان
تنها در جعبه مظلومیت تعبیه کرده اند
و کلید آن را مادران به گردن سربازانی
به یادگار افکنده اند،
که یکدیگر را برادرانه می کشند!
نه در نگاه خنجری مردان جنگ افروز:
مردانی
که چشمانی از آبگینه دارند
و قلب‌هایی از کینه
و با چکمه و موزر به دنیا آمده اند
و وقتی در کوچه
با بی ادبی تف می کنند
خون جاری می شود ...
مردانی که

حماقت را به لاتاری می گذارند
و پنجره خوابگاه‌هایشان
تنها به کنام گرگ باز می شود
و عشق را دوست نمی دارند
(خیال‌های قطبی)

فرهنگ

فرهنگ و تمدن جامعه دیروز و امروز در این مجموعه زنده است و پویا. همه

چیز به نحو مفیدی در آن به کار گرفته شده است: حیوانات، پرندگان، گل و گیاه و درخت، رود و سنگ و حتی باتلاق. زیبایی کار شاعر در بهره‌گیری طبیعی از این عناصر و موجودات طبیعی است که گاه به شکل نماد و گاه نیز به شکل طبیعی خود مورد استفاده قرار گرفته‌اند و از طرف دیگر یک‌جانبه و یک‌سونگر نیستند. جنگ و شهادت با شعار تعریف نشده‌اند بلکه با شعور در پرتو نمادهایی شاعرانه توصیف شده‌اند. این طبیعت‌انگاری و صفا و صمیمیت در ساختن و به وجود آوردن محیطی صمیمی و گرم بسیار تأثیر داشته است. نکته ارزشمند دیگر، کثرت بهره‌گیری از عناصر طبیعی است که بسیار متنوع‌اند؛ نگرستن به این مجموعه متنوع گل و گیاه و حیوان خالی از لطف نیست بلکه موجب تعجب و شگفتی نیز هست.

گل و گیاه و درخت

سوسنبر / نیلوفر / آفتاب‌گردان / پیچک / ریواس / صمغ / صنوبر / نسترن /
گل‌سرخ / لادن / لاله / قرنفل / گون / بابونه / محبوبه شب / پونه / ترگس /
سنبله

حیوانات

پنگوئن / ببر / گرگ / زالو / درنا / ماهی / کوسه / گوزن / شیر / گربه / پلنگ /
سمور / شاهین / کبوتر / عنکبوت / افعی / غزال / شاپرک / پروانه / بوزینه

دیگر عناصر طبیعت

دزه / صخره / رنگین‌کمان / صدف / مرجان / غار اصحاب کهف / بوته‌های
خلنگزار / جنگل / پرچین / چشمه / شن / سنگ

تشخیص و تصویر فولکلوریک

و به چشم‌های شاد شیرفروش محله،

حسادت می‌ورزم

که هر روز

بامداد پگاه

با گردوی پیر همسایه،

روبوسی می‌کند

و به یکایک گیاهان باغچه،

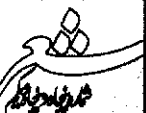
صبح‌به‌خیر می‌گوید.

(بی فراغ، بی فروغ)

عناصر اصیلی بلاغی

تا کنون رسم بوده است که نام این عنوان را «آرایه‌های بلاغی» می‌نهادند
اما به دلایلی عنوان فوق را مناسب ندیدم. مهم‌ترین دلیل استدلال بندتو
کروچه است که می‌گوید:

«کسانی که در مورد گرامر منطقی همکاری می‌کردند پس از اندک زمانی
این سؤال مطرح شد که آیا انواع تخیلی بیان یعنی استعاره و مجاز را بایستی
به عنوان آرایش لفظ یا اضافاتی به صورت منطقی صرف تلقی نمود و معلوم
شد که این‌ها «زینت» نیستند بلکه یک «شیوه بیان اصیل» هستند.»





تناقض

خوشا نقاشان که بی صدا فریاد می زنند.
(مرگ سرخ)
نهایت صدا سکوت است.
(مومیایی)

مراعات نظیر

دگر باره چون موجی پیش می رسد
جام را چون داسی قوس می دهم
تا از سر خوشه آب
دسته ای واچینم.
(اقیانوس)

تشخیص

از چه می گریزیم
و دزه آرام ایستاده است!
کدام یک منم:
دستان من که می نگارد
یا صخره ای که آرام می نگردد
یا آن بید پیر
که عصای شاخه در آب نهاده
و به اندیشه فرومانده است؟
(مرگ سرخ)

لف و نشر

خوشا غزال
که با نگاه می گوید
و برگ
که با مرگ
و سنگ
که با رنگ
(مرگ سرخ)

کاریکلماتور

- تفنگ سلاح هیاهوست.
(مرگ سرخ)
- پمپ بنزین ها آرایش پمپ می کنند.
(با من بیا)
- دهان دزه ها
هنوز از صلاب صدای او
به شگفتی وامانده است.
(الموت)
- کاش می شد
غم را
در گلاب پاش

بر چهره بی غمان پاشید
و چون بذری
در بستر گردن‌های ستبر
کاشت.
(ای کاش)
- رنگین کمان،
کمانداری می‌آموزد
و تیر و کمان می‌فروشد.
(با من بیا)

خط خون

رمز بقا و ماندگاری‌اش فراوان است که به چند مورد اشاره می‌نمایم.
۱. روایت یک دست و منسجم که خطابه‌گونه است و رنگ و بوی تاریخی و اساطیر و پهلوانی دارد. (که لازمه این شعر است).
۲. به هم آمیختگی طبیعت و ماوراء طبیعت در آفریدن فضای ملموس روحانی نقش به سزایی داشته است.
۳. تمایز عامیانه، در صمیمی کردن فضا بسیار مؤثر واقع شده‌اند مانند مرگ در پنجه تو
زبون‌تر از مگسی ست
که کودکان به شیطنت در مشت گیرند.
۴. دو سه نمونه «گره‌افکنی» دارد که ابهام هنرمندانه زیبایی را خلق کرده‌اند و تلاش و کتکاش ذهن و تخیل را برمی‌انگیزانند:
و تو نخستین کس
که ایام حج را
به چهل روز کشاندی
و اتمناها بعشر
۵. سیلان و حرکت کلمات موجب نوسان در ریتم لفظ و معنا شده است و آهنگی خاص به کلمات بخشیده است. انگار کلمات در حرکت‌اند و به این جهت از عناصر بلاغی مختلفی هم‌چون تضاد و تشخیص و ... استفاده شده است:
از آن زمان که تو ایستادی
دین راه افتاد
و چون فروافتادی
حق برخواست
تو شکستی
و «راستی» درست شد
و از روانه خون تو
بنیان ستم سست شد.
۶. به هم آمیختگی «گره‌افکنی» و «ابهام» هنرمندانه با تناقض و مقارنات لفظی و معنوی:
در پای تو مرگ تو
بهاری جاودانه زبید
گیاه روید
درخت بالید
۷. تشخیص‌های زیبا که خود کاریکلماتور نیز می‌توانند محسوب شوند.

تو دهان تاریخ را آب انداخته‌ای

۸. حس آمیزی:
ای شیرین سخت
ای سخت شیرین!
۹. استفاده طبیعی و هنرمندانه از تمایز قرآنی:
ای بازوی حدید
شاهین میزان
مفهوم کتابه معنای قرآن!
۱۰. یختگی و حماسی بودن تمایز:
کجای خدا در تو جاریست
کز لیانت آیه می‌تراود!

عجبا

و نیز:

بگذار بگیریم

خون تو، در اشک ما تداوم یافت
و اشک ما، صیقل گرفت
شمشیر شد

و در چشم‌خانه ستم نشست

۱۱. نگاه‌های متفاوت شاعرانه:

حرف، شخص نیست

فضیلتی ست

از توشه‌بار کاروان مهر جدا مانده

آن سوی رود پیوستن

۱۲. تصاویر زیبا:

و کلام و نگاه تو

پلی ست

که آدمی را به خویش باز می‌گرداند.

۱۳. حسن ختام:

پایان سخن

پایان من است

تو انتها نداری ...

پی‌نوشت

۱. سهراب سپهری، هشت کتاب، ص ۲۶۱.

۲. بندتو کروچه کلیات زیباشناسی، فؤاد روحانی.

۳. همان، ص ۲۰۰.

۴. می‌گویند شهادت امام حسین (ع) در فصل پاییز رخ داده است. توضیحات گرم‌رودی در باورقی

ص ۱۴۶ «خط خون».

۵. اشاره به آیه ۹ از سوره کهف

لم حسب ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آياتنا عجب

که امام حسین (ع) بر نیزه تلاوت فرمودند توضیحات گرم‌رودی در باورقی ص ۱۴۷ «خط خون».

فهرست منابع و ماخذ

۱. موسوی گرم‌رودی، علی، خط خون، زوار، تهران، ۱۳۶۴.

۲. شفیمی کدکنی، محمدرضا، شب‌خوانی، توس، تهران، ۱۳۴۲.

۳. کروچه، بندتو، کلیات زیباشناسی، ترجمه فؤاد روحانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.

۴. مشاهی، بهاء‌الدین، گزیده اشعار گرم‌رودی، مروارید تهران، ۱۳۷۵.

۵. سپهری، سهراب، هشت کتاب، طهوری، تهران، ۱۳۶۸.